

واکاوی مسئله زن در گفتمان شعری بشری البستانی

عزت ملا ابراهیمی^{۱*}، حسین الیاسی^۲

چکیده

زبان از دیرباز با موضوعات اجتماعی در ارتباط بوده و درهم تنیده‌اند و ارتباط بین این دو امکان‌ناپذیر است. درحقیقت، تأکید تحلیل‌گران انتقادی گفتمان بر بافت اجتماعی گفتمان، نشان از این ارتباط ناگسستنی بین گفتمان به انواع مختلف آن و موضوعات اجتماعی دارد. از موضوعات مهم اجتماعی، که بخش گسترده‌ای از فضای آثار اندیشمندان را به خود اختصاص داده است، موضوع زن و جایگاه اجتماعی‌اش است. بشری بستانی، شاعر متعهد عراقی، یکی از روشن‌فکران بزرگ عرصه ادب و شعر معاصر عربی است، که در آثار شعری‌اش به موضوع زن به‌منزله ساختاری قومی-تمدنی پرداخته است. وی در شعر خویش به دفاع از حقوق زن پرداخته و با وام‌گیری از بزرگانی چون جبران و ابن عربی و دیگران و با رد مردسالاری و مرگ فرهنگی اجتماعی زن، بر ایجاد توازن بین زن و مرد و رساندن جامعه به رشد و پیشرفت از این طریق همت گمارده است. بشری در گفتمانش برای بیان ایدئولوژی‌هایش زبانی آمیخته به سنت را به کار گرفته و با استفاده از واژگان نقش‌گرا و تصاویر فنی در پی تغییر است. در این جستار، سعی بر آن داریم که با روش توصیفی-تحلیلی در اشعار بشری بستانی اندیشه این اندیشمند معاصر عرب را بررسی و کنکاش کنیم.

کلیدواژگان

بشری بستانی، زن، گفتمان شعری.

mebrahimi@ut.ac.ir

hsn_elyasi@ut.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۵

مقدمه

رابطهٔ گفتمان و اجتماع رابطه‌ای ناگسستنی است و این دو مکمل هم‌اند؛ به این معنا که بدون اجتماع و تأثیرات مستقیم آن گفتمانی نخواهد بود. گفتمان محصول اجتماع است و گفتمان نیز به نوبهٔ خود بر ساختارهای کلان اجتماع تأثیر مستقیم دارد. از موضوعات مهم اجتماعی که فضای وسیعی از گفتمان معاصر عرب را به خود اختصاص داده، موضوع زن است. زن از دیرباز حضور پررنگ و محوری‌ای در شعر عربی داشته است و از موضوعات مهم شعر شاعران عرب از زمان جاهلیت تا کنون بوده است. به‌ندرت می‌توان شاعری را یافت که در شعرش نشانی از حضور زن نباشد یا به موضوع زن نپرداخته باشد. زن از عصر جاهلی تا کنون در شعر عربی خودنمایی کرده است و به جلوه‌هایی مختلف آرایندهٔ اشعار شاعران بوده است؛ هرچند این حضور در شعر قدیم حضوری جسمانی و زیباشناسانه و منحصر در ویژگی‌های ظاهری-جسمانی بوده است که اغلب در دایرهٔ تشبیب می‌گنجد و اکنون این حضور روزبه‌روز همسو با تحولات کشورهای عربی در شعر با جلوه‌هایی نوین ایفای نقش می‌کند. ما در ادبیات معاصر عرب-از زمان ظهور ملک حفنی نا صف، که نخستین زن معاصر دنیای عرب بود که بر قوانین ظالمانهٔ ضد زن شورید و با صدور منشوری زنان را به ساحت اجتماع کشانید- شاهد حضور پررنگ زن در موضوعات و نگرش‌های مختلف در شعر عربی معاصر بوده‌ایم. از شاعران بلندپایهٔ معاصر عرب که زن حضوری محوری در شعرش دارد، بشری حمدی بستانی، شاعر متعهد عراق، است که با دفاع از جنبش فمینیسم و طرح مسائل جدید در پی ایجاد توازن در جامعه از طریق باز گرداندن حقوق اجتماعی زن است.

بشری بستانی، استاد دانشگاه موصل و متفکر ادبی و ناقد برجسته، یکی از زنان ادیب و متعهد معاصر عراق است که در گفتمانش راه روشنگری در پیش گرفته و همواره با اشعار پرشورش همگان را به پایداری و مقاومت سوق می‌دهد. بشری بستانی در زمان صدام و در هنگام اشغال آمریکا با زبان شعر به دفاع از حقوق ملت خویش به پا خاسته و سعی در بیدار کردن وجدان‌های خفته داشته است. وی با نگاه به سنت و آمیختن آن با گفتمان شعری‌اش در پی احیای عراق معاصر است؛ عراقی که از ظلم حاکمان و ویرانی‌های جنگ و اشغال به ستوه آمده است.

از موضوعات مهم گفتمان شعری بشری بستانی حضور برجستهٔ زن و پرداختن به مشکلات زن معاصر (إشکالیات المرأة المعاصرة) در این شعر است. بشری بستانی سعی بر آن دارد که با ایجاد توازن بین زن و مرد جامعه را به فراخور توانایی‌اش به سوی ترقی سوق دهد. وی همیشه دغدغهٔ زن معاصر را به دوش کشیده و با زبان شعر به دفاع از حقوق زن پرداخته است. با نگاهی به عناوین شعری بشری بستانی، که بیشتر آن‌ها عناوین زنانه دارد، می‌توان به جایگاه بارز زن در آینهٔ شعر بشری بستانی پی برد. در این جستار، بر آنیم حضور زن در دیوان‌های شعری

بشری بستانی، به خصوص دیوان‌های *أندلسیات لجروح العراق، إلبسی شالک الأخضر، مخاطبات الحواء، مابعد الحزن* و مهم‌تر از همه دیوان *أنا و الأسوار* را بررسی کنیم.

پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این جستار، باید گفت که آثار شعری بشری بستانی در جهان عرب به شهرت بسزایی رسیده است و پژوهش‌گران عرب به بررسی آثار وی در زمینه‌های مختلف و با دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند که به چندی از آن‌ها اشاره می‌شود: *سلطة الابداع الاثوی* از دکتر محمود خلیف الحیانی و *ینابیع النص و جمالیات التشکیل* (۲۰۱۵)، که مجموعه‌ای از استادان دانشگاه موصل درباره شعر بشری البستانی نگاشته‌اند، و *جدلیه الحضور و الغیاب* از دکتر اخلاص محمود عبدالله و *المواجهه الحضاریه فی شعر بشری البستانی* (۲۰۱۴) از دکتر رائد فؤاد الردینی و کتاب *الشعر و النقد و السیره مقاربه لتجربه بشری البستانی الابداعیه* (۲۰۱۲) از دکتر عصام شرتج، که مؤلفان در این جستارها جنبه سیاسی گفتمان بشری بستانی را بررسی کرده‌اند و «الصورة فی شعر بشری البستانی» (۲۰۱۴) پایان‌نامه کارشناسی ارشدی است که آقای عبدالرزاق محمود القیسی (۲۰۱۴) درباره شعر بشری نگاشته و پژوهش‌هایی دیگر... مهم‌ترین پژوهشی که درباره موضوع زن در گفتمان بشری بستانی نگاشته شده مقاله «صورة المرأة فی خطاب بشری البستانی» از فتن غانم فتحی است. وجه تمایز این مقاله با پژوهش ما در این است که این مقاله به طرح موضوعاتی چون «المرأة الشاعرة، الشاعرة الثائرة، الشاعرة المحاوره، المرأة الراضة والمرءة المحببة» پرداخته است که کاملاً با موضوعات پژوهش حاضر تفاوت دارد و در ضمن پژوهش حاضر به بررسی موضوع جنس و جامعه مردمحور در دیوان *ما بعد الحزن* پرداخته؛ امری که در پژوهش دکتر غانم بدان پرداخته نشده است. با وجود این، پژوهش حاضر یکی از منابع مهم پژوهش حاضر است که از آن در متن مقاله استفاده شده است.

سؤال‌های پژوهش

- در این جستار، در پی پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل هستیم:
- دیدگاه بشری بستانی به‌منزله یک روشن‌فکر شاعر درباره زن چیست؟
 - رابطه دوسویه موضوع زن و گفتمان شعری چگونه تحلیل می‌شود؟
 - بشری بستانی برای بیان ایدئولوژی خود درباره زن چه زبانی به کار گرفته است؟

نگاهی کوتاه به زندگی بشری بستانی

بشری حمدی بستانی ۱۹۵۰ در شهر موصل دیده به جهان گشود. پدرش اولین معلم وی بود

که درس آزادگی به وی آموخت و با تشویقش به حفظ قرآن و شعر قدیم عرب نهال وجودش را خیلی زود بارور ساخت. بشری بستانی از کودکی به تصوف علاقه‌مند بود و راه و روش بسطامی و ابن جنید و ابن فارض و مولوی را در تصوف در پیش گرفت. او با بهره‌گیری از این شخصیت‌های برجسته صوفی شعر خویش را قوت می‌بخشد. علاوه بر تمایل به تصوف بشری بستانی به شعر قدیم عربی هم نظر دارد و شعر بسیاری از شاعران گذشته عرب، به‌خصوص منتبسی، را در خاطر دارد. خود بشری در این باره چنین می‌گوید: به خواندن شعر قدیم و به‌خصوص شعر منتبسی و متون بزرگان تصوف مانند ابن فارض، بسطامی، قشیری و جلال‌الدین رومی علاقه‌ی وافر داشتم، زیرا خوانش شعر صوفی رهایی روحی را برای من به بار آورده (۱۱)، ص ۱۷۱] و با خواندن این اشعار بود که می‌توانستم روح خود را صفا دهم. بشری بستانی در گفتمان شعری‌اش از آرای ابن عربی متأثر است و دیوان *مخاطبات الحواء* را، که در آن به موضوع زن پرداخته است، به تأثیر از اشعار صوفی عرفانی ابن عربی نگاشته است و خود این دیوان را ترجمه‌ای از دلالت‌ها و نشانه‌های کتاب ابن عربی برشمرده است. شاعر معاصر عراق، معد جبوری، درباره بشری بستانی می‌گوید:

بشری بستانی دارای شخصیتی نافذ است که طالب نور نیست؛ بلکه این انوار هستند که جویای وی‌اند. زبان شعری ممتازی دارد که وی را مبدعی به معنای حقیقی قرار داده است و همین زبان شعری ابهام‌برانگیز است که صدای بشری را در میان هزاران صدای دیگر جاودان ساخته است (روزنامه‌الزمان، ش ۳۴۶۵، ۲۰۰۹).

عبدالوهاب اسماعیل نیز در این باره می‌گوید:

بشری بستانی قبل از اینکه استاد دانشگاه باشد، شاعری توانمند است که با زبان شعری ممتازش همه را اسیر خود کرده است. استاد من، چیزی که شکی در آن نیست این است که شعر تو بود که تعدد خوانش‌ها را به من آموختی و شعر تو بود که پس از هر بار خواندن، دنیای جدیدی را به رویم می‌گشود. تو استادی توانمند و شاعری بارز هستی که شعرت سخن منتبسی را به یاد می‌آورد [۱۳، ص ۴۵].

أنا مَلءَ جفونی عن شواردها ویسهر الخلقُ جراها و یختصمُ
شاگردش، شیما سالم، در وصف وی چنین می‌گوید:

بشری بستانی آمیزه‌ای از عشق و دانش و وفا و اخلاص و محبت و عطا برای همگان است و قبل از هر چیز برای شاگردانش مادری دلسوز است که دانش دوستی و صداقت را در سینه‌ی آنان می‌کارد و همواره راهبر آنان به سوی تعالی است [۱۱، ص ۳۸].

بشری بستانی آثار فراوانی به رشته تحریر درآورده است؛ مانند دیوان *اندلسیات لجروح العراق* (۲۰۱۰) که در این دیوان با بهره‌گیری از تاریخ، حوادث عراق معاصر را به هنگام اشغال مریکا به تصویر می‌کشد. از دیگر دیوان‌های وی می‌توان به دیوان *مخاطبات الحواء* (۲۰۱۰) و *أنا و الأسوار* (۱۹۷۸) و *أقبل کف العراق* (۱۹۸۸) و *الاعنیة و السکین* (۱۹۷۶) اشاره کرد. بشری

بستانی در این دیوان‌های شعری راه روشنگری را در پیش گرفته و در پی تعالی انسان معاصر است. در گفت‌وگویی که با بشری داشته‌ام، وی خود را روشنگری پرامید توصیف کرده که خود را فدای انسانیت کرده است.

شعر بشری بستانی شعری دینامیک است که همیشه به دنبال پویایی است و اندیشه انقلاب را در سر می‌پروراند و از غربت شاعر حکایت می‌کند. مراد از غربت، معنای لغوی آن یعنی عزلت و دوری نیست؛ بلکه منظور غربت اجتماعی است که به معنای نپذیرفتن واقعیت و سعی برای تغییر آن است. این نوع از غربت یا اغتراب نقش گراست و برخلاف غربت به معنای غیراجتماعی، که به دنبال گریز از واقعیت است، همیشه در پی خلق راهی برای تغییر است [۱۵، ص ۳۹۵]. از نظر بشری بستانی، غربت مثبت‌گرا همواره هم‌پایه آگاهی و موجب آن است و موجب ترمز بر ناسازواری جامعه و بالابردن سطح جامعه است [۱۱، ص ۱۲۹].

بشری بستانی در صف مقدم شاعرانی است که به شعر مأموریتی دیگر می‌دهند و آن را از حالت لذت‌بخش و سکرآور می‌رهاند و در خدمت آگاهی و بیداری قرار می‌دهد. بشری بستانی می‌خواهد شعر را در صف معارک فکری و فلسفی جای بدهد تا بتواند وظیفه‌اش را در بیداری و آگاهی و تعقل‌گرایی خواننده به‌خوبی انجام دهد. از مضامین مهم این شعر بیدارگر موضوع زن است. بشری در بیشتر چکامه‌هایش به این موضوع پرداخته و با طرح دیدگاه‌هایی جدید سعی در تغییر دید حاکم به زن دارد. ما در این جستار بر آنیم تصویری روشن از دیدگاه‌های این احیاگر عراقی به دست دهیم.

رابطه دوسویه گفتمان و موضوعات اجتماعی

قبل از پرداختن به اصل موضوع لازم است که کوتاه‌سخنی درباره ارتباط گفتمان با موضوعات اجتماعی داشته باشیم. گفتمان نزد تحلیل‌گران انتقادی به‌منزله کنشی اجتماعی معرفی شده است. کنش گفتمانی نوعی پرکتیس/کنش اجتماعی مهم به شمار می‌رود که به ساختن جهان اجتماعی، که حاوی هویت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی است، کمک می‌کنند. از نظر تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان کنشی اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم ساخته دیگر پرکتیس‌های/کنش‌های اجتماعی است [۲۱، ص ۱۱۱] و گفتمان به‌مثابه کنشی اجتماعی، رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر وجوه اجتماعی دارد. وداک رابطه میان گفتمان و دیگر کنش‌های اجتماعی را رابطه‌ای دوسویه تلقی می‌کند و بر این عقیده است که رابطه‌ای دیالکتیکی میان کنش گفتمانی و حوزه‌های عمل همچون موقعیت‌ها و ساختارهای نهادی و اجتماعی وجود دارد. به این نحو که شرایط موقعیتی، نهادی و اجتماعی گفتمان را تشکیل می‌دهد و آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و گفتمان نیز به‌نوبه خود بر کنش و فرایندهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛ یعنی اینکه گفتمان به‌مثابه کنشی زبانی- اجتماعی هم‌سازنده کنش‌های اجتماعی‌اند و هم

برساخته آن‌ها. فرکلاف نیز با توجه با رابطه دیالکتیکی که بین ساختارهای خرد گفتمان و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی) قائل است بر این نکته تأکید می‌ورزد که اگرچه ممکن است ساختارهای کلان جامعه ساختارهای خرد گفتمان را تعیین کنند، ساختارهای گفتمانی نیز به نوبه خود ساختارهای ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی را بازتولید می‌کنند.

در تحلیل انتقادی گفتمان ادعا می‌کنند که پرکتیس‌های گفتمانی به خلق و بازتولید مناسبات قدرت نابرابر میان گروه‌های اجتماعی- برای مثال میان طبقات اجتماعی، زنان و مردان، اقلیت‌ها و اکثریت‌های قومی- مدد می‌رساند [همان، ص ۱۱۳]؛ یعنی اینکه تحلیل انتقادی گفتمان در نظر دارد نگرش صورت‌گرایی را به مسائل اجتماعی ارتباط دهد و آن را از این تعریف زبان‌شناسی به منزله علمی مستقل و خودمحمور، که فقط به مسائل زبانی در چارچوب فرایند نظام‌های زبانی ذهنی می‌پردازد، منصرف کند و آن را به جایی سوق دهد که زبان‌شناسی را عنصری مسئول در قبال مسائل اجتماعی و قوانین مرتبط با آن بداند [۱]، ص ۱۱۹]. به این نحو که با برقراری ارتباط مستقیم با کلان ساختارهای اجتماعی به ایجاد توازن بین مناسبات نابرابر قدرت می‌پردازد. نام گفتمان به منزله کنشی اجتماعی با ایدئولوژی و هژمونی قرین شده است. ایدئولوژی از نظر فرکلاف عبارت است از معنا در خدمت قدرت. به عبارت دقیق‌تر، ایدئولوژی از نظر او برساخته‌هایی معنایی‌اند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کند.

موضوع زن به منزله یکی از موضوعات اجتماعی مهم از محورهای بااهمیت گفتمان معاصر به منزله کنشی اجتماعی است. گفتمان معاصر که به موضوع زن و مناسبات نابرابر قدرت بین زن و مرد می‌پردازد، در پی آن است که با ارائه دیدگاه‌هایی جدید و ایدئولوژی‌های نوین در پی برقراری توازن در جامعه در موضوع زن و مرد و با برهم زدن مناسبات نابرابر قدرت بین این، تساوی و توازن را بین این دو برقرار سازد و اجتماع را از این بیماری فرهنگی اجتماعی رها کند. در واقع، با طرح ایدئولوژی‌های جدید در پی برهم زدن مناسبات قدرت بین زن و مرد در خانواده و جامعه است. از روشن‌فکران مهم معاصر عرب شاعر عراقی بشری البستانی است که همیشه در گفتمان خویش به این موضوع پرداخته و از آن صحبت کرده است، بشری با تأیید جنبش فمینیسم و با ارائه ایدئولوژی‌های جدید و مقابله با ایدئولوژی‌های صاحبان سلطه سعی دارد بین زن و مرد توازی ایجاد کند. نابرابری بین زن و مرد در جامعه، دور نگه داشتن زن از جامعه و محصور کردن آن در دایره اعمالی چون اداره امور منزل و نگاه رغبت‌آمیز به زن در جامعه معاصر عرب از عوامل مهم تشکیل‌دهنده گفتمان بشری بستانی است که در گفتمانش با دفاع از جنبش فمینیسم و با طرح دیدگاه‌های جدید سعی دارد جامعه مردمحور را دگرگون کند. بشری بستانی این نگرش مردمحور را نتیجه واپس‌گرایی فرهنگی جامعه می‌داند. در این جستار، به بررسی این موضوع اجتماعی در گفتمان شعری بشری بستانی می‌پردازیم.

نگاهی به حضور زن در گفتمان بشری بستانی

بشری بستانی از شخصیت‌های بارزی است که در آثار شعری‌اش و در کتاب‌های نقدی‌اش کم‌سویی نقش زن و همچنین عدم توازن بین زن و مرد در جامعه عراق و جنب‌داری‌های بیجا ضد زن را بررسی کرده است. بشری بستانی از کسانی است که در عصر معاصر از جنبش فمینیسم (الجنوسة)، که به پشتوانه نظریه‌های فلسفی، حقوقی و سیاسی در شکل مکتب اصالت زن ادامه یافت، استقبال و کوشش کرد بنیاد مردانه نگرستن به هر چیز را برهم زند و سیمای حقیقی زن را معرفی کند [۱۸، ص ۲۵۶]. وی بر این عقیده است که ظهور این جنبش نقشه مهمی در تغییر نگاه به زن داشته و مفهوم تازه‌ای به زن در جوامع بشری بخشیده است و او را از یک‌سوئگی رهانیده و دیدی همه‌جانبه به زن ارزانی داشته است [۱۰، ص ۱۶۷۹۴]. الجنوسة یا فمینیسم از دید بشری البستانی به امور زن و مرد در جامعه می‌پردازد و در پی آن است که با روش‌شناختی نقش محوری زن در جامعه، نقش‌آفرینی زن در فرایند رشد اقتصادی و اجتماعی را به او بازگرداند.

از دیدگاه بشری بستانی، مسئله زن فقط مسئله حقوق واجبات نیست؛ بلکه مسئله‌ای است که با شیوه‌های مختلف بینش به جهان و حرکت تاریخ و پایه‌های شناختی چندسویه در ارتباط است. از این‌رو، فمینیسم یا الجنوسة باید فرضیه‌های جدیدی را که هم‌سو با اندیشه و رفتار انسانی باشد ارائه دهد؛ زیرا زن نقش محوری و پررنگی در جامعه دارد و می‌تواند محرک زندگی اجتماعی باشد.

زن عنصری نجات‌بخش و سرمنشأ ابداع و آفرینش

زن در اندیشه بشری بستانی عنصری نجات‌بخش است که شکوفایی را به زندگی هدیه می‌دهد و خود سرمنشأ ابداع و آفرینش مرد است. از نظر بشری بستانی زندگی بدون زن کم‌رنگ می‌شود و سرشار از پوچی. اگر زن نباشد، زندگی عاری از ابداع و آفرینش می‌شود:

قلت لی اِلی صدرک خُدینی

أختبِی فی ثنا یا الطوق

وَأَلُوذُ بِالْأَسُورَةِ

وَأَشْتَعِلُ فِی سَنَاشِیلِ

وَقَلَّتْ اِرْقِصِی بَغْلَائِلَ الحَرِیرِ حَوْلِی

کی تدور الأنهارُ حَولَ الأَرْضِ [۳، ص ۳۶].

رونق زندگی از زن است و با وجود زن است که سرچشمه‌های زندگی جاری می‌شود. در

اینجا، رابطه فعل گرفتن با پناه گرفتن و رقصیدن زن با گردش جریان انهار، رابطه سبب و نتیجه است. کنش گرفتن و رقصیدن در اینجا بر حضور دلالت می‌کند؛ حضوری که شکوفایی را برای مرد به ارمغان می‌آورد. درحقیقت، این نوع نگرش به زن بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای و روان‌شناسانه دارد. به‌طور کلی، در قدیم‌ترین آثار بازمانده از انسان در جوامع کهن، رد پای مادر کبیر یا بزرگ مادر یافت می‌شود که در صورت‌های نمادین حضور خود را آشکار می‌کند. در اساطیر جوامع، زن در جریان پیدایش آفرینش و به‌طور کلی در ظهور همه پدیده‌های حیات‌بخش و در مجموعه خلقت سهیم بوده و نقش برتر را داشته است. از این رو، در اساطیر جوامع کهن، نوخدایان مادینه مظاهر قدرت و حاصل‌خیزی و زایش و عشق خوانده می‌شدند. در نگاهی کلی، براساس چنین دیدی به زن، می‌بینیم که بیشتر خدایانی که نشان از باروری دارند، مؤنث‌اند؛ مانند خدای‌واره شمس و الهه شار (ماه) و ایشتار در سومر قدیم [۱۴، ص ۳۲].

از نظر بشری‌بستانی، زن سرچشمه ابداع و آفرینش مرد، الهام‌بخش وی و سوق‌دهنده‌اش به سوی بزرگی و تعالی است:

اطرقی ابواب روحی

کی ترتعش البلابل بدهشه

انزلی الی

کی تفتح عینی الشعر فی الادیوان [۳، ص ۳۹]. مقصود از شکفتن چشم‌های شعر، ابداع و آفرینش است؛ ابداع و آفرینشی که فقط در صورت وجود زن امکان‌پذیر است و زن است که زندگی را برای مرد به ارمغان می‌آورد و او را مبدع قرار می‌دهد. همان‌طور که ایشتار شوهرش را از عالم سفلی دوباره به زندگی برگرداند و او را عامل خصب و باروری چون خود قرار داد. زن و یا به قولی ایشتار از نظر بشری‌بستانی خدای‌واره عشق و بزرگ‌ترین محرک مرد به سوی ابداع و آفرینش است که همه زندگی در وجودش متبلور است.

زن نماد پایداری و مقاومت

در شعر معاصر عربی، شاهد حضور پررنگ زن و برخی ویژگی‌های خاص وی هستیم. شاعران معاصر عربی زن را به‌منزله نمادی برای مقاومت یا نویدی از خلاصی و رهایی به کار گرفته‌اند. از ویژگی‌های متعلق به زن درد مخاض یا زایمان است. بشری‌بستانی در گفتمان شعر خویش مخاض را نویدی به سوی آزادی و خلاصی به کار گرفته است. با اینکه عراق در زمان اشغال امریکا در بدترین شرایط قرار دارد، سرانجام از آن عراق است و عراق راه رهایی را باز خواهد یافت. همان‌طور که نتیجه درد زایمان زندگی و حیات دوباره است [۱۷، ص ۲۰۱]. بشری‌بستانی در قصیده «اندلسیات لجروح العراق» زن را نمادی از مقاومت و پایداری به کار برده است:

الأرضُ مشاكسةٌ
والسيرك تحركه الزوبعة السوداء
مهرج آخر الليل
لا يصلح للظهر
هذا ما قالت امرأة
كان صهيل آخرس يلبس معطفها...
يحرص في الليل دموع غوايتها
لن أستسلم... قالت...
و إنبتق الماء الأخضر
من كفيها [۲، ص ۱۲۵].

در این مقطع از قصیده أندلسیات، بشری بستانی نماد زن و زمین را باهم درمی آمیزد. زمین در شعر بشری بستانی مبارز/مشاکس است و زن راه مقاومت و پایداری در پیش می گیرد. بشری بستانی در این مقطع با به تصویر کشیدن زنی که هیچ گاه تسلیم نمی شود و سر فرود نمی آورد/لن أستسلم هم وطنانش را به سوی مقاومت و پایداری دعوت می کند؛ تا از این طریق عراق خلاصی یابد و به اوج اسطوری خویش رسد، زیرا از نظر وی مقاومت و پایداری عنوان حضور است و مقاومت و پایداری است که رهایی را به بار می آورد و برمی آید که این اندیشه رمز زن در اسطوره قدیم عراق را تداعی می کند که نماد باروری و رستاخیز بود.

زن و عشق

عشق و محبت از نظر جبران خلیل جبران «آدمی را پرورش می دهد و وی را صفا داده و شاخه های بیهوده وجودش را از بین می برد: هنگامی که عشق شما را فراخواند، در پی او بروید/همچنان که عشق بر سرتان تاج می نهد، شما را نیز به چپاول می برد و شما را پرورش می دهد و شاخه های بیهوده شما را نیز می برد/ هنگامی که به بلندی های شما پرواز کند، نازک ترین شاخه های درخت زندگی تان را که در آفتاب لرزان است، نوازش می دهد/ همان گونه که ریشه های شما را که به خاک پناه آورده به لرزه درمی آورد» [۵، ص ۱۷]. بشری بستانی نیز با تأثیرپذیری از این افکار، وجود عشق بین زن و مرد را عامل رشد و تعالی می داند و بر این عقیده است که در نبود عشق غربت و تنهایی بر زن و مرد سایه می افکند:

وجدت أن خير ما في حبك الإحترق
هي إنني أحبك

أنا أنتظرک

أستسلم...أستسلم

فحبک الثورة التي تحتلی کمالروح

ها أنا صامدة فی أعماق الريح

ها أنا أتمدد... أعترب... أعرى [۲، ص ۱۵]. (بهترین چیزی که عشق هدیه می‌دهد، سوختن و آتش گرفتن است/ دوستت دارم/ همچنان منتظرت هستم/ عشق تو انقلابی در وجودم به پا کرده/ و من در اعماق باد، سرگشته و عریان به سکوت نشسته‌ام.) در اینجا، بشری بستانی عشق را چون ققنوس ترسیم کرده است. منظور وی از احتراق/ آتش گرفتن، رشد و بالیدن در سایه‌سار عشق و محبت است (آتش نماد حیات است؛ رمزی برگرفته از ققنوس در اساطیر کهن جوامع. ققنوس پس از سوخته‌شدن و آتش گرفتن و تبدیل شدن به خاکستر زندگی دوباره می‌یابد). عشق و محبت، سعادت را برای زن و مرد به بار می‌آورد و با عشق است که این دو می‌توانند دنیای خویش را بسازند و بدون آن زندگی از حرکت باز می‌ایستد و زن سرگشته می‌شود و همه امید خویش را از دست می‌دهد.

و قلت

کونی یا فراط حبیبتی

فأنا لا اخافُ الدخولُ فی الوحشة..

و خذی بکفیک وجهی

کی یتساقط الثمر فی البساتین... (گفتی کنارم بمان. با وجودت از تاریکی هراسی ندارم. مرا در آغوش بگیر تا باغ زندگی‌ام ثمر دهد) [۲، ص ۴۰].

شایسته ذکر است که از نظر بشری بستانی عشق و محبت زمانی بین زن و مرد وجود پیدا می‌کند و باعث بالندگی و شکوفایی دو تن می‌شود که بین زن و مرد تنافر نباشد و بین آن دو چیزی جز تشابه حاکم نباشد، زیرا در نبود تشابه بین دو تن، نه عشقی خواهد بود و نه رشد و شکوفایی‌ای. از نظر بشری بستانی، دو چیز باعث عدم تشابه بین زن و مرد می‌شود؛ یکی اختلاف در سن است و دیگری نبود زیبایی. از نظر وی، اختلاف سنی بین زن و مرد زندگی را متزلزل می‌کند و به جامعه ضرر می‌رساند و نسل را نابود می‌کند، زیرا فقط در صورتی عشق و محبت معنابخش زندگی خواهد بود که بین دو تن فاصله سنی نباشد. وینچ معتقد است که زن و مرد باید ویژگی‌های روان‌شناختی مکمل هم را داشته باشند [۹، ص ۹۸]. بشری بستانی این عقیده وینچ را می‌پذیرد، ولی ذکر می‌کند که اگر بین دو تن تفاوت سنی باشد، اکمال دیگری امکان‌پذیر نیست. مسئله دیگر از نظر بشری بستانی زیبایی است. مقصود بشری بستانی از زیبایی، زیبایی صورت نیست، بلکه مراد وی زیبایی روح و احساسات است. از نظر وی، اگر زن

زیبایی روح و احساسات نداشته باشد، زیبایی صورت سودی نخواهد بخشید و همان اختلاف سنی بین دو تن باعث نازیبایی احساسات می‌شود. نظر به اهمیت عشق و محبت، بشری بر این عقیده است که نخستین سنگ بنای خانواده باید عشق و دوستی باشد و اگر در وهله نخست شهوت حکم کند، زندگی فرجامی جز رسوایی نخواهد داشت:

سیدتی مُربکةً وظیفهُ التذلیل

محروقةُ أصابع الأزمیل

الشوک فوق تاج إمرءة العزیز

ینیء عن عاصفة تلوح

وشاهد مجروح

یوسف فی الجب أم السیده الملیکة [۲، ص ۱۹].

واژگان در گفتمان بار ایدئولوژیک دارند و منعکس‌کننده تصوراتی از واقعیت‌اند. جانسون بر این عقیده است که واژگان استعاری منعکس‌کننده تصوراتی ایدئولوژیک و ادراکی از نویسنده‌اند و درحقیقت ایدئولوژی‌های نویسنده در واژگان نمود پیدا می‌کنند [۱۶؛ ۲۱] و این همان چیزی است که در این متن مشاهده می‌کنیم. بشری بستانی در این متن با برقراری ارتباط متنی با بافت قرآنی و به‌کارگیری برخی واژگان استعاری در پی آن است که تصویری ایدئولوژیک از واقعیت به دست دهد. الشوک/ خار و عاصفة/ تندباد و الجب/ چاه از واژگان استعاری این متن هستند که تصورات ایدئولوژیک بشری بستانی را به تصویر می‌کشند. مراد از خار سخریه است و عاصفة رمز نابودی و الجب استعاره از گمراهی و ضلالت است که از بافت قرآنی برگرفته شده است. بشری بستانی با بهره‌گیری از این منظومه استعاری در پی القای این اندیشه است که زندگی اگر بر پایه شهوت و نه عشق و محبت بنا شود، فرجامی جز رسوایی و شکست نخواهد داشت. همان‌طور که زلیخا به خاطر شهوت سعی بر برقراری رابطه‌ای نامشروع کرد، اما فرجامش رسوایی او بود که او را مورد تمسخر مردم قرار داد.

زن و عاطفه دوسویه

طبیعت و سرشت زن آمیخته با عاطفه و مهربانی است و به دلیل همین سرشت و طبیعت است که قرآن زن را مایه آرامش مرد معرفی کرده است: «و من آیاتِه أن خلقَ لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها و جعل بینکم مودةً و رحمةً، إن فی ذلک لآیاتٍ لِقومٍ یتفکرون» (الروم/ ۲۱). زن که سرشت و طبیعتش آکنده از عشق و محبت است باید در جواب عشق و محبتش شاهد محبتی متقابل از طرفش باشد. بشری بستانی براساس این اصل، شک و تردید مرد در عواطف

زن یا ابراز عاطفه نکردن در قبال محبت زن را با بهره‌گیری از سوره یوسف و متن قرآنی، خیانت تعریف می‌کند:

وقلت

إذ تبرقُ في غيابات الجبِّ عيناك

و يفرطُ الرمان....

يتتابُ أصابعي الشك

و تتوسدني الريبة

أيهما أكبر

الكنز أم الخطيئة [۳، ص ۲۲ - ۲۳].

الجب/ چاه از واژگان قاموس قرآن در سوره یوسف است. این واژه همواره ترسیم‌گر دو قطب بوده است: یک قطب یوسف که نماد پاکی و طهارت است و دیگری برادرانش که به دسیسه و خیانت مشهور شدند؛ همان کسانی که یوسف را از پدرش جدا کرده و در قعر چاه تاریکی و ظلمات رها کردند. بشری بستانی با بهره‌گیری واژگانی و معنایی از حادثه زندگی یوسف پیامبر عدم تبادل عاطفه از سوی مرد و شک و تردید در احساساتش را با خلق یک معادل موضوعی به خیانت تعبیر کرده است.

مردسالاری در گفتمان بشری بستانی

یکی از مواردی که می‌تواند برای زندگی و جامعه مضر باشد، نگرش مردسالارانه است. مردسالاری به نظام و ساختاری اطلاق می‌شود که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه می‌برد. میزان قدرت مردان نسبت به زنان در جوامع مختلف متفاوت است. با این حال، در همه جوامع مردسالار، مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی دارند. از آنجا که در جوامع مردسالار، زنان نقشی در تصمیمات مهم ندارند [۸، ص ۹۷]، نگرش مردسالاری در جوامع عربی نمود بیشتری داشته و دارد. به این نحو که زن در تصمیم‌گیری‌های مهم سهمی ندارد و جز در محیط خانواده در اجتماع حق ایفای نقش ندارد. بشری بستانی از جمله زنان معاصر عرب است که نظام مردسالاری را رد می‌کند و آن را عامل فروپاشی زندگی و خانواده می‌داند. وی حضور زن را عامل پویایی جامعه می‌داند و بر این حضور تأکید دارد. بشری بستانی بر ضرورت همسویی و همسانی و توازن تکیه دارد و تندروی بین دو طرف را رد می‌کند و به در هم شکستن این نظام خاطی فرامی‌خواند. این همان معنایی است که عناوین دیوان‌های بشری بستانی چون *أنا و الأسوار و مخاطبات الحواء* آن را ترسیم می‌کنند.^۱ عنوان قصیده *أنا و*

۱. عنوان از مهم‌ترین پایه شعر عربی معاصر و مهم‌ترین شاخصه‌های مدرنیته شعری عربی است. عنوان در متن

الأسوار این تصور را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که متن به نزاع بین ذات شاعر و اسوار اشاره دارد یا به تعبیر دیگر عنوان دربرگیرنده تقابل بین ذات شاعر و اسوار است که خواننده با نظر به سطر نخست قصیده پی خواهد برد مراد از اسوار مرکزیت مردگرا و پیامدهای حاصله از آن است و حرف عطف واو ناظر بر این تقابل است؛ تقابلی که در پی در هم شکستن مرکزیت مرد است. عنوان مخاطبات الحواء نیز بر ضرورت تبادل و توازی بین دو طرف دلالت می‌کند. مخاطبات، که به صیغه جمع آمده، دربردارنده گفت‌وگویی دوجانبه است؛ گفت‌وگوی بین آدم و حوا/ زن و مرد، که بر ضرورت تواصل و همسانی بین دو طرف تأکید دارد.

شاعر مقطع نخست قصیده را با تصویری شفاف از نظام مردمحور عرب شروع کرده است:

الرجال يحكمون العالم

فليس لإمرأة مثلي أن تتكلم [۲، ص ۲۴۷].

در اینجا معرفه بودن الرجال / مردان بر شمول اختیارات مرد و مردسالاری مرد دلالت دارد و نکره آوردن زن / امرأة بر نگرش منفی به زن در جامعه عربی دلالت دارد. حکمی که شاعر بر الرجال اطلاق کرده بر مرکزیت مرد در جوامع عربی دلالت دارد. بشری بستانی این مرکزیت را نمی‌پذیرد و بر توازی و دوسویگی روابط تأکید دارد:

هل الرحمة إلا حضورك

في الليل أنتظرک

ندخل الغيوم معاً

نسرق لآلي المطر

و نشعل في الوجود الحرائق [۳، ص ۱۵۲-۱۵۳]. در اینجا بشری بستانی با به‌کارگیری افعال مضارع، که بر مشارکت و استمرار دلالت دارد (ندخل، نشعل و نسرق)، بر ضرورت توازی و تغییر نگرش حاکم تأکید دارد. بشری بستانی در این دو دیوان بر ضرورت مقابله با این نظام مردگرا و در هم شکستن همه دیوارهای پیش روی زن تأکید دارد:

قالت ظبيّة مذبوحه

لا تسدلوا فوقی الغبار

بل أعينوني على خرق الجدار [۲، ص ۶۵]. (بر سرم غبار نریزید و در شکستن دیوارها یاری‌ام

شعری مولد متن است و درواقع متن قصیده نقش تفسیری برای دلالت‌های عنوان دارد. لیو هوک، مؤسس علم عنوان، آن را مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی معرفی کرده که بر محتوای متن دلالت دارد [۴، ص ۱۵] و درواقع عنوان یک پیشینه شناختی در اختیار خواننده قرار می‌دهد که او را در فهم دلالت‌های متن یاری می‌کند. عناوین شعری بشری البستانی بار دلالتی دارند و نقش‌گرا و به تعبیر دیگر همه دلالت‌های متن در عنوان جمع شده و عنوان مضمون قصیده را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

کنید.) غبارافکنی بر زن به حالت‌های منفی‌ای اشاره دارد که زن بر اثر مرکزیت مرد به آن دچار می‌شود؛ حالت‌هایی چون سرخوردگی، تحقیر و... شکستن دیوار تغییر نگرش مردسالاری‌ای است که زن را به انزوا کشانده است.

شاعر در دیوان *مخاطبات الحوا* همین معنا را با تعبیری مختلف به تصویر کشیده است:

فایهتل المطر

فایهتل المطر

و *لیتهدمُ سقف بیته*. به‌ناچار باید باران بیارد/ به‌ناچار باید باران بیارد/ و سقف خانه‌ام باید فروریزد [۳، ص ۲۴۸]. تکرار *مطر* که در قرآن کریم جز به دلالت عقاب و شیر و ویرانی به کار نرفته و تکرار فعل *حرکی* *یهطل* دلالت بر میزان خشم و غضب زن معاصر از نگرش منفی به زن است. از این روست که طالب تغییر این نگرش است. سقف در اینجا مجاز مرسل به *علاقة جزئیة* است که بر خانه‌نشین بودن زن دلالت دارد و ویران شدن خانه به این معنا سوق می‌دهد که زن باید در درون جامعه باشد و ایفای نقش کند.

در فرهنگی که تنها خلاقیت زن زایایی و باروری باشد، با پا به سن گذاشتن و ناتوانی در زایش، حس بی‌هویتی و بی‌صفتی و عدم کارایی به زن دست می‌دهد. در چنین وضعیتی، حضور زن حضوری هویت‌ساز و سازنده به شمار نمی‌رود و زن موجودی با خاصیت شناخته نمی‌شود. عدم مشارکت زن در تصمیم‌گیری در جامعه حس منفی و بی‌مسئولیتی و بی‌نشانی به زن تلقین می‌کند. بشری بستانی دوری زن از تصمیم‌گیری را عاملی می‌داند که جامعه را به سوی نیستی سوق می‌دهد:

و قلت

علمینی صنع قرار آخر

كذلك الذی اقتحمتُ به الأرض

و قلت لإرادتك إستسلمت أمری

و قلت

امسحی بأنا ملک وجهی

کی *یُفک رموز الكون* [۳، ص ۲۸-۳۲]. فعل *علمینی* در اینجا ایمان به قدرت زن در تصمیم‌گیری‌های نافذی است که شناخت و بینش و معرفت را برای مرد به ارمغان می‌آورد. با وجود مشارکت زن در تصمیم‌گیری است که مرد می‌تواند هر روز زندگی جدیدی بیافریند و رمز و راز هستی را کشف کند. در مقابل، اگر زن در جامعه حضور نداشته باشد، مرد نمی‌تواند توفیقی در زندگی حاصل آورد و جامعه نیز با خطر جدی روبه‌رو خواهد شد:

من يُداوی الشوق يا وطن التمزق
أصدأ البعدُ العيونَ السودَ
ولولا إني امرأة لكنتُ

الآن أغفو تحت آخر سرورهُ بشمالک النائی [۲، ص ۵۳۳-۵۳۴].

شاعر با به‌کارگیری استعارهٔ اصداء/ زنگ‌زدن، تبعات منفی دوربودن زن از ایفای نقش در جامعه را به تصویر کشیده است. بشری البستانی در ادامه به نقش مؤثر زن در ساخت تمدن اشاره کرده است؛ زنی که الان سرگشته و حیران عالم مردم‌محور شده است:

تقولُ لی رفیقتی

یومَ خرج الفاتحون عبر اللیل كنت معهم

لکننی تهت فی الصحراء [۳، ص ۲۵۲].

بشری بستانی در این متن به تصویر روشنی از یک بافت فرهنگی شکوفا، که زن در ضمن یک منظمهٔ منسجم و هم‌دوش با مرد می‌تواند بسازند و پیروزی‌های امت را رقم زنند، اشاره می‌کند؛ دوشادوشی و انسجام برای برپایی تمدنی که زن در آن جایگاه دارد، اما زن اکنون سرگشتهٔ صحرای بینش مردنگر جامعه است و نمی‌تواند در ساخت تمدن روشن نقش‌آفرینی کند. از این‌رو، نه تمدنی خواهد بود و نه آیندهٔ روشنی، زیرا زن به‌منزلهٔ نیرویی نجات‌بخش و رها‌دهنده در گوشه کنار جامعه سر در خود فرو برده و به اجبار گوشه‌نشینی اختیار کرده است.

بشری بستانی در جامعهٔ مردم‌محور ندانستن قدر جوهر زن و نگاه تلذذ و جنس

پرستی به وی را محکوم می‌کند:

وأنا مذعورةٌ أحملُ صخرةً صبری

وأشتعل وسط الدوامه

أبحث عن من ینتشل منادیل الحب

لکن النمر الوحشیة یتلعل السماء (تنها صخره صبرم را به دوش می‌کشم و در میان گردباد برافروخته در پی کسی هستم تا دستمال‌های عشق را برکشد... اما ببران وحشی آسمان را بلعیدند) [۳، ص ۲۵۲]. نمر در اینجا تعبیری استعاری از مردانی است که زن در دیدشان فقط وسیله‌ای برای لذت است. بشری بستانی در اینجا با به‌کارگیری بینامتنی اسطوره‌ای زنان را به حضور می‌طلبد و از آن طالب خروج است تا حقوق خویش را بازیابند. اسطورهٔ سیزیف... خدای‌واره صخرهٔ نمادی از مبارزهٔ انسان با مشکلات است [۱۴، ص ۵۹]. بشری با این به‌کارگیری اسطوره‌ای زنان را به حضور می‌طلبد و آنان را به اعتراض می‌خواند، زیرا زن شخصیتی درون‌گرا نیست و او باید پیکار کند و حضور خود را فریاد زند تا از مرزها گذر کند تا به سرزمین نور و شفافیت رسد:

أما أنا

فأصنع حضوري بالسكينة التي تمتد خلف
عينيك بحوراً هادئة
لم يكن لذلك الزمن أن يتسرب إلا بإرادة مهيمنة
وسط ركام التخاضل
هي إرادتي...
نامي أو لا تنامي
لن تضربي حزيناً بشيء...

بشری بستانی با اشاره به شکست ۶۷ عرب در برابر رژیم صهیونیستی، نظام مردمحور معاصر عرب را مورد سخریه و نیشخند قرار می‌دهد و با اشاره به شکست ۶۷ این اندیشه را به تصویر می‌کشد که عدم ایفای نقش زن در جامعه خسران و شکست را برای جامعه به بار می‌آورد. نامی در اینجا به معنای مشارکت زن و لا تنامی به معنای عدم مشارکت زن در جامعه است. بشری بستانی با این تضاد این اندیشه را به تصویر می‌کشد که در جامعه مردمحور هیچ‌کس به مشارکت یا عدم مشارکت زن در امور جامعه توجه ندارد و برای آن ارزشی قائل نیست. از این رو، به سبب این نگرش، همواره روح شکست بر جامعه معاصر عرب چونان شکست ۶۷ سایه خواهد انداخت. بشری بستانی نگرش جامعه مردمحور به زن را سبب اختلال فکری عقیدتی می‌داند و با تعبیر الحفاء و دون آن‌ها یثعروا عدم اهتمام به زن در جامعه مردمحور را نتیجه اختلال توازن فکری جامعه می‌داند و بر این عقیده است که این نوع از نگرش نتیجه ناخودآگاه جمعی‌ای است که بر فرهنگ معاصر عرب سایه انداخته است [۴، ص ۶۴].

رجال مدينتي مساكين

يحملون أحذيتهم دون أن يشعروا و يسرون

دوائرهم عالية فخمة

ولكنهم بالرغم من ذلك يدخلونها حفاء

مساكين... [۳، ص ۲۵۱-۲۵۲].

در قصیده «أحزان امرأة ليست عصية» از دیوان ما بعد الحزن با به‌کارگیری واژگانی چون السجن و الأسوار این جامعه مردنگر را ترسیم می‌کند و با وصف مرد به العميان / کوران این نگرش آنان به زن را به چالش می‌کشد:

تقول لي رفيقتي

و حينما ولدت في مدينة العميان..

علمنی السلطان
ان المس الجدار اذ اسیر
وهكذا...
ما عاد بی من حاجة للنور

يقول لی السجان
لو جئت قبل الفجر
لاجتزت والحراس نائمون...
لكنما اتيت بعد الفجر
و بیننا ال اسوار و العیون! [۲، ص ۵۹۶].

رفتار و عملکرد زنان در زندگی فردی و خانوادگی آنان بیش از هر چیز از جامعه و آموزه‌های فرهنگی آن متأثر است یا به عبارتی بهتر از نحوه جامعه‌پذیری آنان منشأ می‌یابد. جامعه‌پذیری مکانیزم اخذ هنجارها، ارزش‌ها و اعتقادات اجتماعی از سوی اعضای جامعه است. یکی از انواع جامعه‌پذیری، جامعه‌پذیری جنسیتی است که دختران را با انواع محدودیت‌ها و تفکرات ذهنی تحقیرکننده‌ای مواجه می‌کند. یکی از هنجارهای مهم جامعه عرب برتری عقلی مرد بر جنس زن است که این هنجار به نوبه خود وابستگی را به جنس زن تلقین و آنان را در تصمیم‌گیری ضعیف و ناتوان می‌کند. این حالت ممکن است به کج‌روی رفتاری جنس زن منجر شود [همان، ص ۱۳۹]. بشری بستانی در قصیده *أحزان امرأة لیست عصریة با تعییر الرجال یفجرون أنهرالمحال* این هنجار فرهنگی حاکم بر جامعه عرب را به تصویر می‌کشد و با به تصویر کشیدن سرگردانی وی در صحرا از کج‌روی رفتاری وی، که ناشی از این هنجار است، تعبیر می‌کند:

تقول لی قتیلة
وحینما صرتم أساری الحرب فی الجزیرة
رأیت الله فی جدارکم و الرجال
یفجرون انهرالمحال
و حلم عینیک علی امتداد جبهة الصحرا [۲، ص ۵۹۵].
واحدة أنا..

حیری أنا من جوف صحراء العرب [۲، ص ۵۹۸].

در جامعه عرب به زن به‌عنوان ابزار برای لذت مرد نگریسته می‌شود و درواقع زن هیچ ارزشی جز وسیله لذت بودن ندارد. چنین نگرشی به زن محدودیت فرهنگی و اجتماعی وی را

به دنبال دارد. بشری بستانی در قصیده *أحزان إمرأة لیست عصریة* با به‌کارگیری کنش سقوط از نتایج سوء محصور کردن زن در دایره جنس و لذت تعبیر می‌کند. منظور شاعر از سقوط مرگ فرهنگی و اجتماعی زن است که نتیجه نگرش لذت و جنس به زن است:

أسقط فی عینیک یا تشرین

یا مؤرد الأحلام

أسقط فی البدایة

أسقط فی النهاية

لأن هذا منطق الإعدام [۲]، ص ۵۹۴.

زوجیت در نظام دینی، امری مقدس و حقیقتی مسلم و انکارناپذیر در میان همه موجودات عالم است. بنابر فلسفه تمایز جنسیت در اسلام، که بر پایه تبیینی غایت‌شناسانه و بر محور سعادت انسان دور می‌زند، زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان به‌سان مردان قابلیت رشد و استكمال دارند و در فرهنگ اسلامی روابط آن‌ها متکی بر بُعد انسانی است و ذکوریت و انوثة را ضامن بقای نسل آدمی می‌داند، لذا در فرهنگ قرآنی دستیابی به ارزش‌های معنوی برای زن و مرد میسر است. براساس آیات و روایات متعددی که وجود دارد، ازدواج معلول نیاز روحی مرد و زن به یکدیگر و تأمین آرامش و سکینه آنان است [۸، ص ۲۴]. بشری بستانی در قصیده «ملصقات علی جدارالعصر» با به‌کارگیری بینامتنیت قرآنی (انفال/ ۳۶) *(وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَ تَصَدِيَةً)* و استفاده از واژگانی چون *الصنم* و برخی افعال کنشی چون *تلثم* زوجیت بر مبنای نیاز جنسی و فراموش‌شدن ارزش‌های معنوی را محکوم می‌کند و آن را نتیجه روحیه جاهلیه حاکم بر عصر می‌داند. به عبارتی بهتر، ازدواج برمبنای رفع نیاز جنسی را فرهنگی برگرفته از عصر جاهلی می‌داند. همچنین در این قصیده با تصویر سقوط ماه در سریر شاعر از فروپاشی روحی حاصل از تمرکز بر نیاز جنسی تعبیر می‌کند:

تنطوی الأبعاد والرؤیا و آتی

لسفوح الهمم و الیأس علم

أغرف الآلام و ذکرى سریر..

یحتوینی شوکه یسقط نجم

فی وسادی..

أقبض الكفّ علی أهداب حلم..

أمسح الوجّه و أمضی!

کافر أنت و فی عینیک حلم جاهلی

و أنا أشهد فی البیت صلاتک
راکعا تلثم أذیال الصنم
و أنا أسمع أصداء مکاء... تصدیة...
کافر أنت و فی عینیک حلم جاهلی [۲، ص ۶۰۷ و ۶۰۸].

قسمی از خودبینی مردانه که باعث به وجود آمدن مرد محوری در جامعه گشته نتیجه برخی مقولات دینی منحرف است که حواء را مسؤول خروج آدم از بهشت می‌داند. شریعت یهود بر این عقیده است که حواء آدم را اغوای به چیدن میوه کرده و این کثیر دمشق عقیده دارد که شیطان نقشی در این بین نداشته و حواء فریب آدم را داده چیزی که موجب خروج آنان از بهشت شد و درد و رنج آنان را به دنبال داشت. بشری بستانی در مخاطبات حواء مخالف چنین نگرشی است و با طلب کردن حواء از آدم که او را به بهشت بر گرداند نقش شیطان را محوری دانسته و آدم را مسؤول درد و رنج حواء دانسته. بر این اساس بشری بستانی با رد این نگرش مرد محوری جامعه را محکوم می‌کند و با تعبیر - أعیدینی إلی السماء - مرد و مرد محوری را مسؤول درد و رنج زن معاصر دانسته و طالب تغییر چنین نگرشی است:

و قلت أعیدینی إلی السماء
مره أخرى

فلقد تعبت من الدوار نتیجه

گفتمان شعری بشری بستانی ارتباطی ناگسستنی با اجتماع دارد و منعکس کننده اوضاع اجتماعی عراق است. موضوع زن به منزله یک مسئله اجتماعی از موضوعات مهم این گفتمان است. بشری بستانی با پیوند گفتمانش به قرآن و میراث اسطوری به دفاع از حقوق زن پرداخته است و زن را عنصری نجات بخش و رهایی دهنده معرفی کرده است و بر این عقیده است که با وجود او و ایفای نقش وی در جامعه است که می‌توان شاهد رشد و بالندگی جامعه بود. وی با تأیید فمینیسم به مقابله با نظام مردگرا برمی‌خیزد و نگرش تحقیرآمیز به زن را نکوهش می‌کند و طالب توازی بین زن و مرد است. وی بر این عقیده است تا زمانی که توازی بین دو طرف برقرار نباشد، وجود انسجام در جامعه و ترقی آن امری غیرممکن خواهد بود. بشری بستانی همچنین نگرش به جنس حاکم بر جامعه عرب را نمی‌پذیرد و بر این عقیده است که جنس قرین روح و عامل رشد و تعالی روح است و منحصر کردن وی در دایره شهوت و رغبت شایسته نیست و ازدواج بر مبنای رفع نیاز جنسی را مخالف فرهنگ قرآنی می‌داند و آن را نتیجه حاکم بودن روح جاهلی بر عصر معاصر می‌داند.

منابع

- [۱] آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- [۲] لبستانی، بشری (۲۰۱۲). *الأعمال الشعرية الكاملة*، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بیروت، لبنان، عمان، الأردن.
- [۳] البستانی، بشری (۲۰۱۳). *خماسية المحنة مقدمة كتاب الوجد*، عمان: دارالفضاءات،
- [۴] الجزار، محمد فكري (۱۹۹۸). *العنوان و سيميوطيقا الاتصال الادبي*، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۵] خليل جبران، جبران (۱۳۸۹). *النبي*، ترجمة شهناز مجیدی، تهران: دانش، چ ۸.
- [۶] الخليل، سمير (۲۰۱۱). *علاقات الحضور و الغياب في شعرية النص الادبي*، دمشق: دارالتموز، ط ۲.
- [۷] الرديني، فؤاد طالب (۲۰۱۶). *المفارقة في شعر الجنوسة في القصيدة العربية المعاصرة*، بصره: كلية الآداب.
- [۸] رسولی پور، رسول؛ روشن، محمد؛ نیک‌اندام، شاپور (۱۳۹۵). «ارزش‌شناسی جایگاه زن در شعر معاصر فارسی و عربی (با رویکرد انتقادی بر دیدگاه فمینیست اگزیستانسیالیستی دوبوار)»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، س ۶، ش ۲۲.
- [۹] سالاری، اسماعیل؛ معین، لادن؛ سهامی، سوسن (۱۳۹۲). «بررسی رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان‌همسری، با تعارضات زناشویی بین دبیران و پرستاران زن متأهل»، *فصل‌نامه زن و مطالعات خانواده*، س ۵، ش ۱۹، بهار.
- [۱۰] سلدمن، رامان (۲۰۱۱). «النقد النسوي»، *مجلة الآداب الأجنبية*، بغداد: العدد الأول.
- [۱۱] الشریح، عصام (۲۰۱۲). *الشعر و النقد: مقاربة لتجربة بشری البستانی*، بیروت: دمشق.
- [۱۲] شبما، سالم (۲۰۱۰). *البنية الإيقاعية في شعر بشری البستانی*، جامعة الموصل: كلية الآداب.
- [۱۳] الطالبی، علی المولود، حوار مع بشری البستانی، *صحيفة المثقف*، www.almothaqaf.com، ۲۵ / ۲ / ۲۰۱۲.
- [۱۴] عرب، عباس (۱۳۸۳). *آدونیس در عرصه شعر و نقد معاصر*، مشهد: فردوسی.
- [۱۵] غانم، فانتن، *صورة المرأة في خطاب بشری البستانی الشعري*، العراق، جامعة موصل، www.digila.com.
- [۱۶] قمیحه، مفیدمحمد (۱۹۸۱). *الاتجاه الإنساني في الشعر العربي المعاصر*، بیروت: منشورات دارالآفاق الجديدة.
- [۱۷] قهرمانی، مریم، (۱۳۹۲). ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان، تهران، نشر مؤلف، چاپ اول
- [۱۸] الکندی، محمدعلی (۲۰۰۳). *الرمز و القناع في الشعر العربي المعاصر*، بیروت، دارالكتاب الجديد
- [۱۹] لاهیجی، شهلا؛ کار، مهرانگیز (۱۳۸۱). *شناخت زن ایرانی در گستره‌ای از تاریخ*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چ ۳.
- [۲۰] معروف، یحیی؛ خسروی، سمیره (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌پذیری جنسیت زنان در سه داستان کوتاه «هماشه علیان»»، *فصل‌نامه نقد ادب معاصر عربی*، س ۶، ش ۱۰.
- [۲۱] یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۵). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی، چ ۶.
- [22] Lakoff.G Johnson.m (1980). *Metaphors We Live*, University of Chicago Press.